

برای نجات جان " مجاهدین " بکوشید !

سالهاست که رهبری بی خرد و جزم‌گرای سازمان مجاهدین خلق ، این سازمان را بالکل از اپوزیسیون مترقی بدور کرد و بدتر از آن ، بیگانه شد با خواست های مردم ایران و جهانی برای خود ساختند غرقه در رویاها و اسباب بازی ها (انواع و اقسام از اسلحه برای گذاشتن درموزه - که اجازهء ارباب را برای استفاده نداشتند ؛ و سرنوشت ارباب را هم دیدیم ... که چنین باد سرنوشت تمام جباران ... آری چنین باد ، اما بدست خود مردمشان و نه بدست بهر طریق و همیشه منفعت خواهان !) .

کل " جمهوری اسلامی " بیرون از تمام موازین انسانی ست ، اما مردم ایران لایق مواهب انسانی و حسابشان جدا از این خونخواران . و همچنین حساب رده های پائین " مجاهدین " هم ، جدا از بی خردان بالائیشان و جدا از خیانت‌هایشان به امید مردم ایران .

من ، نه دم و دستگاهی دارم و نه نفوذی درجائی و تنها کاری که می توانم بکنم ، اینست : از تمام گروه ها و تشکیلات و سازمانهای سیاسی و مدد‌رسانی بخواهم که هر آنچه در توان دارند برای نجات جان مجاهدین بکار برند .

زمان ، زمان تسویه حسابها نیست . زمان ، زمان گفتن " تو این کردی و این گفتی " هم نیست . وظیفه ای ست عاجل و غفلت از آن مباد !

۲۴ فروردین ۸۲



ایران و جهان

یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۲ - ۱۳ آوریل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/24/m-ilbeigi.html>

<http://news.gooya.com/2003/04/13/1304-h-17.php>



از نگاه شما

یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۱۳ آوریل ۲۰۰۳

ایران آید

<http://iraneayandeh.org/E.41.htm>



علامیه ها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030413181408/20030413181408.html>

برای نجات جان " مجاهدین " بکوشید ! محمد ایل بیگی

سرگشاده نامه ای به جلال طالبانی - که نخواهد خواند !

باسلامی که وظیفهء هر نامه نویس است !

گویند که به خونخواهی برخواسته اید (که در حاقظه یتان جریانات بعدازحملهء متحدین آمریکاست به کویت و عراق و رذیلانه همکاری رهبری مجاهدین با نیروهای سرکوبگر عراقی در قتالی کردهای عراق). شواهد گفتاری دیگران دال براین دارد که چنین بود - من بدور از همه جا و همه کس ، چه داند و بجز گفتن اینکه : " که بعید نیست " ؟

باید بهتر از هرکس بدانید که قاتلان و مقتولین (که دریغا ، که دریغا !) ، گوش به فرمان کسانی چون شمايند و رجوی (و هنوز هم !) قربانیانی بیش نبودند و نیستند و قداره بندان اصلی ، نه آنان که شمايند و اگر بمانید ، روز و روزگاری ، درجشنی ، دست در دست ، به پایکوبی خواهید برخاست ! که نه بر شما ونه بر رجوی مبارک مباد ! بی پرده بگویم : نه شما دلتان به حال و وضع مردم فلک زدهء کرد می سوزد و نه رجوی دلمشغولی مردم بدبخت ایران را دارد ؛ هردو ، به قول عربها ، " کیف کیفانه " (یعنی برابانه) چسبیده اید به جاه و مقام و در این راه از هیچ زد و بند و جامه تعویضی ابائی ندارید !

هر دو تا به کنون به کهکشانها رفته اید و سیر و سفرهائی داشته اید از ماوراء چپ تا ماورای راست و خواهید داشت از ماوراء راست به ماوراء چپ و این سیر و سلوک تا ابد - تا به روزی که به قدرت نرسید ، ادامه خواهد داشت : هردو از " قربان صدقه " روهای جرج حبش ، احمدجبرئیل ، عرفات ، قذافی ، صدام ، خمینی (آری ، آری : خمینی) و ... بوده اید و شدید و دارید می شوید و خواهید شد از " به به گویان " " نظم جدید جهانی " - مبارکتان بود و باد !

آقای طالبانی ! من اگرچه از تصمیم گیران هرگز نبوده ام و هرگزهم نخواهم شد ، به اطلاعاتان برسانم که اگر کردهای ایرانی بخواهند تا به جدائی طلبی بروند ، شمشیر به رویشان نخواهم کشید - که کمی خاک کم و بیش ، مساله ام نیست و اگر این است تنها ره خوشبختی شان که فبها ! اما مطمئنم که شما را هیچ نیست قصد خوشبختی " خلق

کرد " ! وهر آنچه برسر دارید - و تکرار می کنم چون رجوی ، چون خامنه ای ، چون
 بوش ، چوت شیراک و ... دیدن " بادمجان دور قاب چینان " ست و خود را " کسی "
 دانستن و ابلهانه بر سر دارید که " تاریخ " سازانید ! ...
 آقای عزیز ! مطمئن باشید که آمریکائیان ، نه " استقلال " به شما خواهند داد و نه "
 خودمختاری " - مگر به روی کاغذ . دارید ، بی هوده ، از خون وجان کردها مایه می
 گذارید و این کجستان تان ره به جایی نخواهد برد !
 آقای طالبانی ! اگر " مرد " میدانید ، بدوید بدنبال رجوی و راحت بگذارید سالیان سال
 بار درد و رنج و خفت و خواری کشیدن مجاهدین " ساده " و برای این کار به کشتن
 ندهید کردهای " ساده " را !
 ادب نامه نویس می طلبد که نامه را تمام کند با : با احترام !

۲۴ فروردین ۸۱

مطالعات  دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۱۴ آوریل ۲۰۰۳

<http://iraneayandeh.org/M.275.htm>

ایران و جهان  دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۲ - ۱۴ آوریل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/25/m-ilbeigi.html>

میفالآت رسیده  سرگشاده نامه ای به جلال طالبانی که نخواهد خواند
 ! (محمد ایل بیگی)

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030413225644/20030413225644.html>

وجدانِ جنگزده مان مبارک باد!

وقتی زمان به تاریکی رسید

ابرها بیکاره شدند

و باران ها

- از رویِ ترحم -

از باریدن سر زدند

(که چشمهایِ مان پر بود از اشک) .

وقتی جهان آن شد که " اینها " خواستند

مارا چه حرفی به بیان ؟

و کودکان

- چه سود از آمده نشان ؟ -

از زائیده شدن تن زدند .

*

وقتی که از بمب " حلوا " ساختند

ما دیگر بر فبرِ مرده گانمان حلوا نگذاشتیم

- که قبرهایِ شانرا هم

از بمب گریزی نبود

(بمب خوشه ها به جای خوشه هایِ انگور ؟!)

*

وفتی که فقر طاقباز خوابید

مارا چه بود اندر دست

چه بود

چه بود ؟ :

- پیاله ها زدیم بر بختِ بدِ بدبختان

وزدیم بازهم پیاله ها

و رفتیم به رختخواب

(با خیالِ راحت !)

و به خود گفتیم :

" که این تنها مایانیم بارِ تمامِ فقر بر دوش "

... و خفتیم !

خوابمان مبارک باد ؛

هیچ بودنمان مبارک باد ؛

پَرخیالیِ بی خیالیِ مان مبارک باد ؛

راه پیمائی های مان برایِ جنگزدگان مبارک باد ؛

گریه های مان برایِ دردکشان مبارک باد ؛

خود دانستن های مان به کسی بودن مبارک باد ؛

خیالِ مان مبارک باد

(" خود را به خفت نفروختیم ") ؛

وجدانمان مبارک باد

بادو بادو باد ...

مبارک !

۲۱ فروردین ۸۲

جمعه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۲۶ آوریل ۲۰۰۳

<http://www.iraneayandeh.net/A.42.htm>  **ایران آینده**

<http://www.didqah.com/a-opposition/030422/Mobaarak%20baad%20!%21.pdf> 

 **روشنکاری**

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030421163004/20030421163004.html>  **مقالات رسیده**

اردیبهشت. وجدانِ جنگزده مان مبارک باد! محمد ایل بیگی

جمعه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۲
مطابق با ۲۶ آوریل
۲۰۰۳



Mobaarak baad!- Akhbar-e siahkal.pdf

<http://iranazad.com/Mobaarak%20Baad!.htm>

خانم افشاری ، وحشتم از اینهمه وحشتناکی شدنِ تانست !

نوشته تان با عنوان "پوپولیسم سیاسی ! "رادر"روشنگری"امروز خواندم و شک ندارم که سرازبالابالاهای "ایران و جهان" و دیگر "شاهکار" های سلطنت خواهان "معصوم" در خواهد آورد . در حیرتم که چرا این چنین (و تابه این پایه) دارید ، روز به روز ، وحشتناک تر می شوید وای واویلا بر آن روز که نابودی هرآنکه چون شما نمی اندیشد را خواستار شوید ! ... و تمام اینها به نامِ نامی و مبارک و پرافتخار "آزادیخواهی" از نوع بدیع سلطنت خواهی تازه یافته تان ! (راستی را فرق تان با مجاهدین و جمهوری اسلامی (و پدر جدشان : سلطنت طلبان) در کجاست ؟ طاقتم براینهمه دگرگونی نیست ... ول کنم و بیاورم عین نوشته یتان را که فضاوت کنند قاضیان خواننده .

روشنگری
روز یکشنبه ۱۳۹۴/۰۴/۰۱
مقالات رسیده

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030421091841/20030421091841.html>

پوپولیسم سیاسی! نادره افشاری

دنیاي غریبي است. درست همان زمانی که یک موقعیت ویژه تاریخی پیش آمده است تا سازمان مجاهدین خلق از صفحه ی سیاسی ایران و منطقه ی خاورمیانه حذف شود و نیروهای ملی، آزادیخواه و دموکرات امکانی برای نفس کشیدن پیدا کنند، دفاع های جانانه ی پوپولیستی برخی جماعت "یر سیاسی" ه از سیاست فقط هوچیگری را می فهمند و به چیزی که باور ندارند، حمایت و حفاظت از منافع عالییه ی ملت ایران است، چپ و راست اعلامیه صادر می کنند که: بشتابید و برای نجات جان تروریست های وطن فروش به تظاهرات روز شنبه بپیوندید.

تا پیش از این فرصت ویژه کسی مجاهدین را به حساب نمی آورد و شوربختانه این روزها بسیاری از سایت های اینترنتی پر شده است از اعلام حمایت های جانانه از رهبری خاص الخاص عقیدتی و سازمان ولایت فقیه ی مجاهدین خلق عراق؛ جریانی که سال هاست در کشور دشمن، عراق، بر ضد تمامیت ارضی ما به دشمن اطلاعات

می‌فروشد. دور نیست که این جماعت پر حقوق بشري براي نجات جان سيد علي خامنه‌اي و علي اكبر هاشمي رفسنجاني نيز يقه پاره كنند و براي حضرت كوفي عنان نامه‌ها و امضاهاي حمايت ارسال كنند. در اين راستا تنها می‌توان گفت: سرنوشت انقلاب پوپوليستي ايران را دیدیم. سرنوشت سيد محمد خاتمي را هم پس از آن همه هوار پوپوليستي دیدیم. ببینیم حمايت پوپوليستي از تروريست‌هاي ساكن بغداد، اين جرياني كه سال‌هاست مسير مبارزه‌ي مسالمت جويانه‌ي مردم را به بن بست كشانده است، به كجا می‌رسد؟! تظاهرات كمدي حمايت از مسعود و مريم رجوي احتملا پاسخ خوبي به اين جماعات غير سياسي است؛ آناني كه گمان می‌كنند از هواداران نا آگاه اين جريان حمايت می‌كنند، در نهايت آب به آسياب اين جريان بسيار خطرناك عقيدتي می‌ريزند. در عجبم كه چرا اين جماعت از بن لادن تروريست و صدام حسين متجاوز و آدمکش حمايت نمی‌كنند! شايد هم می‌كنند، چه می‌دانم؟! اخلاق عاشورايي ما ايرانيان كه در بيشتر مباحثات و روشنفكران ما ريشه‌هاي گردن كلفتي دارد، بد جوري كار دست ما داده است.

مقالات  ايران آينده جمعه ۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۲۵ آوريل ۲۰۰۳

<http://www.iraneayandeh.net/M.294.htm>

خانم افشاری، وحشتم از اینهمه وحشتناکی شدن تانست!
(محمد ایل بیگی)

ايران و جهان  سه شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۲ آوريل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/2/m-Afshari3.html>

مقالات رسیده  روشنگری

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030421212651/20030421212651.html>

پیش از بهار ، زمستانی باید !

پیش از بهار



سپیدا برفِ زمستانی
تا برُود و بشُوید
تمامِ زردارخِ پائیزی
تا زمین را پاک کند
تا سبزه بتواند سبزه تر شود .

بهارِ آینده (آزادی) مانرا
کدام برفِ زمستانی ؟
تا برُود و بشُوید
پائیزِ پهلوی یانِ خنجر در دست
و فقیهانِ ابله و جنایت خو ؟
*

روزی برآورده گانِ فریاد خواهیم شد ؟ :



اینک تابستان!

۶ اردیبهشت ۸۲

ادبیات ایران آینده دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۲۸ آوریل ۲۰۰۳

<http://iraneayandeh.net/A.43.htm>

پیش از بهار، زمستانی باید!

(محمد ایل بیگی)



ایران و جهان شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۶ آوریل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/6/m-ilbeigi.html>

پیش از بهار، زمستانی باید!

محمد ایل بیگی



خواندنیها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030426014848/PishazBahaar.doc>

۶ اردیبهشت: پیش از بهار، زمستانی باید! محمد ایل بیگی



۵,۲,۸۲

[http://www.didqah.com/a-opposition/030426/PishazBahaar\[1\].pdf](http://www.didqah.com/a-opposition/030426/PishazBahaar[1].pdf)

محمد ایل بیگی: پیش از بهار، زمستانی باید - شعر

به "ایران آزاد" یانِ "اخبار سیاهکل"

توضیح :

آنچه که در زیر می آید ، " ایمیل " یست که به " اخبار سیاهکل " ، در رابطه با نوشته ای با عنوانِ " برچیده هائی از : ۱- رژیم ولایت فقیه ... □ - انقلاب پنجم ... نوشته هائی از فریدون ایل بیگی " (که پیش از این در " ایران آینده " ، " روشنگری " و " عصر نو " آمده بود) فرستادم . آوردنش را در اینجا لازم می دانم برای کسانی که نوشته هایم - و بویژه نوشته هائی که از فریدون می آورم - را می خوانند ، این شبهه بوجود آید که شاید دارم برای سازمانی ، که وجود خارجی ندارد ، تبلیغ می کنم . از من بدور باد این " باریک اندیشی " ها و " دکانداری " ها .

دوستانِ " آزاد! " ، باسلام !

میخِ آزاداندیشی تان رادر کجای این جهان کوبیده اید تا منم بدورش بگردم !

از خودم میپرسم که خطای " کبیره " ای از من سرزده است که خشم تان حتی دامن نوشته پیش از این منتشر شده از من راهم گرفته است و انداختید مبارکانه آنرا در سطل اشغال !؟

باخودم گفتم شاید : کلیشهء " نشریه رهائی " چنین خشمگین تان کرده است و گمان بردید که دارم برای آن " مرحوم " از یادهارفته تبلیغات " عظیم و جهانی " راه می اندازم !

شماهم گویا از تبار ظاهر بینانید و چون " مار " را دیدید، گمان براین بردید که راسم آن بر رویِ تابلو ، " ملا " یست چون من - بااین خیال بهره برداری از " غنائم " تان ، یعنی صفحات تان !

ای بابا! کجای کارید! من نوشته‌ای از برادرم به دودلیل آورم: ۱- بگمانم خواندنی ست و شاید هم آموزنده؛ ۲- آشنا کردن خوانندگانی بانویسنده.

پاسخ "اخبار سیاهکل به" نابکاری "محمد ایل بیگی

آقای محمد ایل بیگی

با سلام و آرزوی سلامتی برای شما
نامه ی محبت آمیز مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۸۲ شما را که ظاهراً به سایت ما
(iranazad.com) نوشته بودید اما به روشنگری (roshangari.com) ارسال
کرده اید، خواندیم!

دوست عزیز، ظاهراً شما بدین جهت از ما رنجیده اید که یکی از نوشته های ارسالی
اتان را در سایت قرار نداده ایم. پیش از هر چیز از شما خواهش می کنیم سیاست
تحریریه ای ما را که در سایت مان با عنوان «فراخوان اخبار سیاهکل به خوانندگان،
نویسندگان و کاربران» آمده است، بخوانید.

لطف کرده و به ما اجازه بدهید که به این سیاست پایبند باشیم، زیرا هدف ما ایجاد
سایتی مانند اکثریت قریب به اتفاق دیگر سایت های خبری نیست که با کپی کردن
اخبار خبرگزاری ها و رسانه های بزرگ تبدیل به آینه ی آن ها شده اند. در ضمن ما با
علاقه نوشته های مثلاً شما را که در آن واحد در چندین سایت قرار می گیرد مطالعه
می کنیم اما به نظر ما نشر یک نوشته ی مشخص در چندین سایت موجب بی علاقگی
مراجعه کننده به همه ی آن ها می شود. فرض کنید که شما امروز دو روزنامه ی X و Y
را خریده اید، اگر در هر دو مقاله ی A را از B ببینید، آیا حاضر می شوید فردا باز هم
همان دو روزنامه را بخرید؟ به نظر ما اگر محتوای دو نشریه یکی ست بهتر است که
دست اندرکاران آن هم کوشش هایشان را یک کاسه کنند و در ارتقاء کیفیت یک
نشریه و نه چند نشریه با یک محتوا بپردازند.

ما با دنبال کردن این سیاست از درج نوشته هایی که در سایت های دیگر می آید
معذوریم. اما برای شعر استثنائی قائل شدیم، کمااینکه شعری از شما در سایت ما درج
شده است.

<http://www.iranazad.com/Mobaarak%20Baad!.htm>

قصد ما از ارسال این نامه عرض ادب خدمت شما بود و مایل نیستیم با همان لحنی که

شما برایمان نامه نوشتید و به جای دیگری ارسال کردید با شما وارد پلمیک بشویم وگرنه گفتنی زیاد داریم. مثلاً ما مثل شما فکر نمی کنیم که «آزاد اندیشی» دارای «میخ» باشد و غیره.

از طرف هیئت تحریریه اخبار سیاهکل : نادر ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲
بعدالتحریر: از نظر ما ارسال پاسخ ما به سایت هایی که نامه ی شما را دریافت کرده اند، بلامانع است.

جواب خاضعانه محمد ایل بیگی :

نادر خان گرام ، با درودهای آنچنان پاک که تمام کدورتها را از دلتان بردارد ! عزیز من ! من اگر نوشته هایم را همزمان برای " تارنما " های متفاوت می فرستم ، تنها بدین خاطر است که می دانم - یا گمان براین دارم - ، هر سایت ، خواننده ء هم سلیقهء خود را دارد و دلم می خواهد تا با هرچه بیشتر خواننده رابطه برقرار کنم . خطا کردم و خواستم با خواننده های شما هم رابطه برقرار کنم - مرا ببخشید .
بهر حال انتقادی کردم و هیچ کدورتی از شما ندارم . اگر فکر می کنید که نوشته هایم بدرد خوانندگان می خورد ، خبرم کنید تا بفرستم .
من که هستم که بخوانم " معلم بازی " در بیآورد ، تنها اجازه بدهید که بگویم :
بر هر آنچه که اعتقاد دارید پافشارید ، اما جزمگرا نباشید .
با آروزی بهروزی و کامیابی

پیوست :

به " ایران آزاد " یان " اخبار سیاهکل "

محمد ایل بیگی

[از آنجائی که مطالب این پیوست در بالا آمده است ، در اینجا تکرار نمی کنم]

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۳۰ آوریل ۲۰۰۳  **مقالان** **ایران آند**

<http://iraneayandeh.net/M.314.htm>

پاسخ " اخبار سیاهکل به " نابکاری " محمد ایل بیگی

(آقای محمد ایل بیگی)

 **روشنکاری** **مقالات رسیده**

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030430002155/20030430002155.html>

10 اردیبهشت: پاسخ " اخبار سیاهکل به " نابکاری " محمد ایل بیگی

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030429231719/20030429231719.html>

۹ اردیبهشت: پاسخ به نامه محمد ایل بیگی. اخبار سیاهکل

و هیچ کلامی نشنویم - مگر زمهربانی ها

برای : رفیقِ همیشه ام - همسر م

بگذار کنارِ تو بنشینم

و آوازی بخوانم

از خوبی ها

از مهربانی ها .

بگذار سر بر زانویت بنهم

و خنده ها سر دهم

و نگریم هیچ .

بگذار که با تو تنها باشم

و بوسه ها زخم بر لبانت .

بگذار سر برم همیشه با تو

و هیچ نبینیم بجز خوبی ها

و هیچ کلامی نشنویم

- مگر به مهربانی ها .

*

میگذارنده مان ؟

میگذارنده مان تا خانهء کوچک مان

گسترده ترین سرزمین جهان شود ؟

میگذارنده مان تا باغچهء کوچک مان

پر از گل شود - از " شازده کوچولو " ها می گویم ؛

- و نه از خون ؟

میگذارنده مان تا سرودِ عاشقانه بخوانیم

- و نه سرودِ مرگ ؛

و بگریزیم

- یکبار برای همیشه - ،

از تَسْلَسِلِ مرگ و ماتم ؟

میگذارنده مان

- که چونانچون " آنان " -

قَهقه ها سردهیم ؟

میگذارنده مان تا در مقابَلتِ زانو زنم

از زمیْنتِ بردارم

بردوشم نهم

سری برگردانم

غرقه شوم در چشمانِ دریائیت

... و بسادگی بگویم :

- دوستت دارم !

۸ اردیبهشت ۸۲

ادبیات ایران آینده ۹شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۲۹ آوریل ۲۰۰۳

<http://www.iraneavandeh.net/A.45.htm> و هیچ کلامی نَشْنویم - مگر زمهرانی ها (محمد ایل بیگی)



<http://www.didqah.com/a-opposition/030429/VaHichKakaamiNashnavim1.pdf>



خواندنیها

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030428191455/VaHichKakaamiNashnavim....doc>

8 اردیبهشت: و هیچ کلامی نَشْنویم - مگر زمهرانی ها. محمد ایل بیگی

دوستِ دردِ کشم ، آقایِ خوشحال ، درِ کتان نمی کنم

۸ اردیبهشت ۸۲ .

و وای از این دردِ پیری ! نوشته تانرا با عنوان: " تب حمایت از تروریسم " در :

دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۲۸

ایران آینده

مقالات

آوریل ۲۰۰۳ <http://iraneayandeh.net/M.305.htm> ، هم در " ایرانِ

آینده " و هم در " عصرِ نو " ، چند بار خواندم و متأسفم که بگویم که انگار به خرفتی رسیده ام : از آن هیچ نفهمیدم ؛ منظورتان از " تروریسم " (به عمد در گیومه می آورم) را نفهمیدم و هیچ نفهمیدم از " منابعِ خبری " تان (که خدا کند منابعِ خبریِ خانمِ نادرهء افشاری نباشد) و خلاصه نفهمیدم هر آنچه در زیر از شما نقل می کنم :

از اوایل امسال، با رفتن دیکتاتور بغداد به زیر تیغ آمریکا، فضایی که در اپوزسیون برون مرز و جامعهٔ روشنفکر ایرانی حاکم بود، از نوع تب صلحخواهی در مقابل تجاوز نظامی آمریکا به عراق بود که پس از آن نیز با رفتن سازمان مجاهدین به زیر تیغ آمریکا، تب حمایت از تروریسم، بر فضای جامعه سیاسی و روشنفکری برون مرز ایران حاکم شد.

بنا بر آماری قرین به واقعیت، میزان تلفات سه هفتهٔ جنگ در عراق، مساوی با تلفات یک روز شادی سیزده بدر در جاده های ایران، گزارش شده است .

تروریسمی که روشنفکر ایرانی از آن حمایت مستقیم و غیرمستقیم و شرمگینانه می کند، پس از ۳۸ سال زندگی و جنایت در جعل و خفاء، تاکنون دهها جلد کتاب نوشته شده و صدها جلد کتاب نانوشته از کم و کیف جنایاتش وجود دارد. منظورم از نانوشته ها، شفاهی، و آن چه که هنوز از پرده برون نیفتاده است. اگر این حمایت ها در گوشه و کنار هم چنان

ادامه یابد، چه بسا این که بخشی از جنایت و خیانت، هم چنان در پس پرده باقی بماند.

[واقعا می دانید که دارید " قاراشمیشی " می گوئید :] آدم مانده است، روشنفکر ایرانی، از مردم و برای مردم چه می خواهد. یک روز از ژوزف استالین حمایت می کند، یک روز از مائو تسه دون، یک روز از آیت الله خمینی، یک روز از یاسر عرفات، یک روز از چه گوارا، دیروز از صدام حسین و امروز از تروریسم، آن هم تروریسم کور و وابسته که مسعود رجوی سکندارش است .

[اما بدرستی اضافه می کنید که اگر :]

روشنفکر به اشتباهش پی برد، باز هم جسارت اعتراف اشتباهش را در مقابل توده ها ندارد. لابد اگر فردا، همین فردای نزدیک، در ایران که شرایطش هم آماده است، معضلی اتفاق افتد، رفرم، رفراندم، انقلاب، جنگ و غیره، روشنفکر ایرانی با راهی که تاکنون پیموده و کوبیده، چه راهی را انتخاب خواهد کرد و توده ها را به کدام راه رهنمون خواهد کرد، بازهم معلوم نیست !

[واز اینجا به بعد ، برمی گردد به " نافهمی " هایم :]

جمهوری اسلامی می توانست از صدام حسین که در شرف ضعف و سقوط از قدرت مطلقه اش بود، مخالفینش را با دادن امتیازات متقابل یا مختلف دیگر، باز پس بگیرد ولی از آن جا که خود را ام القرای جهان اسلام می داند، از پرداخت هزینه ایدئولوژیک به صدام حسین خودداری کرد.

[...] در حین جنگ، می توانست به قصد سرکوب مجاهدین وارد عمل نظامی شود و بعداً در مقابل آمریکا، ابراز پشیمانی کند. همان گونه که کشور سوریه پس از حمایت های متنوع و تبلیغاتی به نفع عراق، در مقابل کرده اش وقتی مورد شماتت قرار گرفت، ابراز پشیمانی کرد.[...] نیروهای وابسته اش را به داخل خاک عراق اعزام کند و توسط آن نیروها ضربه مهلک به دشمنانش بزند. ولی، سیاست تشنج زدایی محمد خاتمی و وعده های آمریکا و

انگلیس به ایران، مبنی بر مبارزه علیه تروریسم، مانع از این کار جمهوری اسلامی شد.

بهر حال ، بشیوه ء مرضیه ام (که بر تان نخورد ، هیچ ربطی به " مرضیه ء " خواننده ء همهء ما ایرانیان - قبل از خوانندهء " مجاهد " شدنش - ندارد) ، کل نوشته تانرا در زیر می آورم :

تب حمایت از تروریسم

(مهدی خوشحال)



از اوایل امسال، با رفتن دیکتاتور بغداد به زیر تیغ آمریکا، فضایی که در اپوزسیون برون مرز و جامعهء روشنفکر ایرانی حاکم بود، از نوع تب صلحخواهی در مقابل تجاوز نظامی آمریکا به عراق بود که پس از آن نیز با رفتن سازمان مجاهدین به زیر تیغ آمریکا، تب حمایت از تروریسم، بر فضای جامعه سیاسی و روشنفکری برون مرز ایران حاکم شد. البته کمتر کسی می آید و آشکارا از دیکتاتوری و تروریسم، حمایت کند، بلکه آن قدر قضیه را می پیچاند و در محکوم کردن دیکتاتوری و تروریسم، بهانه جویی کرده و اما و اگر می کند و خطر دشمنان دیگر را مطرح می کند، تا به تب حمایت مستقیم و غیرمستقیم از دیکتاتوری و تروریسم، گرفتار آید.(۱)

اورiana فالاجی، چند روز قبل از این که جنگ آمریکا علیه عراق، آغاز شود، در مقابل جنبش رو به تساعد صلحخواهی، نوشته بود، اگر جنگ آمریکا علیه عراق، یک سال قبل یا این که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، شروع می شد، جنبش صلحخواهی، تا بدین حد از رشد و اعتلاء در اعتراض به جنگ، نمی رسید.(۲) در مکمل این فرضیه بایست اذعان داشت، اگر جنگ علیه دیکتاتوری و تروریسم، دقیقاً بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر اتفاق می افتاد، روند پیشبرد دموکراسی در جهان، نه به مانع صلحخواهی گیر می کرد و نه به تب تروریسم، گرفتار می شد.

حالا هم که لحن کشورهای صلح طلب یعنی آلمان، فرانسه، روسیه، ایران، سوریه و دیگران پس از پیروزی سریع و کم تلفات جنگ، عوض شده، همچنین، روی دیگر سکه دیکتاتوری که خود را پشت پرده های مظلوم نمایی، قایم کرده بود، از پرده برون افتاده است.

روشنفکر ایرانی، روشن فکر برون مرز، روشنفکری که دیروز به تب صلحخواهی و امروز به تب حمایت از تروریسم دچار شده و آمارشان به جرئت ۵۱٪ از میان روشن فکران برون مرز حدس زده می شود، در حالی دیروز با ژست ضدامپریالیستی به حمایت از توده های مظلوم برخاسته و عواقب جنگ آمریکا علیه عراق را مردم عراق، مردم عراق، می گفت، که بنا بر آماری قرین به واقعیت، میزان تلفات سه هفته جنگ در عراق، مساوی با تلفات یک روز شادی سیزده بدر در جاده های ایران، گزارش شده است. روشن فکر ایرانی، زیان جنگ، جنگ در عراق را بارها گفته است اما سود جنگ را یک بار نه!

امروز هم در حالی به تب حمایت از تروریسم دچار شده و به مظلومیت تروریسم دل می سوزاند، بدون این که باور و گوش و تامل کند، تروریسمی که روشن فکر ایرانی از آن حمایت مستقیم و غیرمستقیم و شرمگینانه می کند، پس از ۲۸ سال زندگی و جنایت در جعل و خفاء، تاکنون دهها جلد کتاب نوشته شده و صدها جلد کتاب نانوشته از کم و کیف جنایاتش وجود دارد. منظورم از نانوشته ها، شفاهی، و آن چه که هنوز از پرده برون نیفتاده است. اگر این حمایت ها در گوشه و کنار هم چنان ادامه یابد، چه بسا این که بخشی از جنایت و خیانت، هم چنان در پس پرده باقی بماند. مجاهدی که دیروز عراقی بود، امروز آمریکایی، فردا هم معلوم نیست کجایی باشد، هم مذهبی است، هم تروریست، هم ضد اپوزسیون، در ایام جنگ ایران و عراق، برای کشور دشمن جاسوسی و مزدوری هم کرده است، ضمن این که با دنیایی از حمایت ها و پشتیبانی ها، جرم و جنایتش، سبک نخواهد شد، بلکه حمایت ها به ویژه حمایت های اخیر را در نزدیکی و وابستگی با آمریکا خرج خواهد کرد، چه گونه می توان حمایت از تروریسم را به کرسی نشاند تا از مجاهد در مقابل جمهوری اسلامی، نان خورد و به دستاورد تعادل قوایی رسید. مجاهدی که از بعضی جنبه ها، راست حاکمیت در ایران است و حاکمیت، آن جرم و جنایت ها را دستاویزی برای مشروعیت خویش و سرکوب مردم و اپوزسیون مترقی استفاده می کند. این همه تعادل قوا در برابر حاکمیت، چه ربطی در مبارزه برای آزادی و دموکراسی دارد، معلوم نیست!

آدم مانده است، روشنفکر ایرانی، از مردم و برای مردم چه می خواهد. یک روز از ژوزف استالین حمایت می کند، یک روز از مائو تسه دون، یک روز از آیت الله خمینی، یک روز از یاسر عرفات، یک روز از چه گوارا، دیروز از صدام حسین و امروز از تروریسم، آن هم تروریسم کور و وابسته که مسعود رجوی سکانش دارد است. حمایتی که اگر هم به اشتباه انجامید و روشنفکر به اشتباهش پی برد، باز هم جسارت اعتراف اشتباهش را در مقابل توده ها ندارد. لابد اگر فردا، همین فردای نزدیک، در ایران که شرایطش هم آماده است، معضلی اتفاق افتد، رفرم، رفراندم، انقلاب، جنگ و غیره، روشنفکر ایرانی با راهی که تاکنون پیموده و کوبیده، چه راهی را انتخاب خواهد کرد و توده ها را به کدام راه رهنمون خواهد کرد، باز هم معلوم نیست!

مع الوصف، یک بار دیگر مختصات نیروهایی که در اپوزسیون برون مرز، از سازمان مجاهدین، حمایت های متنوع کرده و می کنند، در ذیل می آورم:

۱- نیروهای شبه مجاهد، که به مثابه پشت جبهه مجاهدین، از آنان در هر شرایط به ویژه به بهانه مبارزه در مقابل جمهوری اسلامی، حمایت مستقیم می کنند. این نیروها اعم از هواداران مجاهدین، متأسفانه بخشی از روشنفکران تندروی اپوزسیون برون مرز را نیز شامل می شوند. (۳)

۲- نیروهایی که مجاهدین را ضد دیکتاتوری و ضدامپریالیستی دانسته و در هر مقطع و بزنگاهی از مجاهدین در برابر خطرات، با ادای انتقادات آبکی، حمایت کرده و از گناهان شان چشم پوشی می کنند. کمونیست های رادیکال، بنا بر ریشه های سیاسی و مبارزات افراطی، با مجاهد در زمینه مبارزات تعادل قوایی هم سویی دارند. بخشی از روشنفکران برون مرز نیز در این طیف قرار دارند. (۴)

۳- نیروهایی که ظاهراً مخالف مجاهدین، مواضع بینابینی اتخاذ می کنند. این نیروها، مخالفت قاطع با مجاهدین را هم سویی با امپریالیسم و جمهوری اسلامی، می پندارند!

۴- نیروهایی در سرفصل هایی که مجاهد به زیر تیغ می رود، برغم سیاسی بودن، مسایل انسانی و حقوق بشری را مطرح می کنند، از انتقادات صریح نسبت به رهبری مجاهدین خودداری می ورزند. این طیف، امید به اصلاح مجاهدین را دارند.

۵- نیروهایی که در ابراز مخالفت با مجاهدین، سر را از بدنه جدا دانسته و نسبت به رهبری سازمان در هر شرایط انتقاد تند و روشن دارند. اعضای جدا شده و فعال این سازمان، بخشی از نیروهای جمهوری خواه، میانه و اصلاح طلب، در این طیف جای می

گیرند. نیروهای چپ، با گرایش‌های مختلف، در مخالفت با مجاهدین، از محور ۲ تا ۳ قرار می‌گیرند. (۵)

۶- مخالفینی که سر را از بدنه جدا نمی‌دانند. سلطنت طلب‌ها در این طیف جای دارند. آنان، در هر شرایط و هر بزنگاه، خواستار حذف مجاهدین از صحنه نظامی و سیاسی ایران هستند. مجاهدین، در تقابل با نظام سلطنت متولد شده و بخشی از نیروهای را تشکیل داده‌اند که نظام سلطنت را ساقط کرده‌اند.

۷- نظام فعلی ایران، جمهوری اسلامی، علیرغم وجوه اشتراک زیاد منجمله برخوردار از ایدئولوژی رادیکال که با مجاهدین خلق دارند، دشمنی از نوع خشونت آمیز و حذف با کلیت تشکیلات نظامی مجاهدین را دارند. این دو نیرو، با بیش از دو دهه پیکار خونین در عرصه نظامی، ثابت کرده‌اند، مبارزات شان تعادل قوایی بوده و با انگیزه ماندن یا رسیدن به قدرت سیاسی است. فی‌المثل، دلایلی که در جنگ اخیر مابین آمریکا و عراق، جمهوری اسلامی نتوانست و مجال آن را نیافت مجاهدین خلق، باصطلاح بدون صاحبخانه و زمینگیر شده را از صحنه نظامی و سیاسی حذف کند، تنها و تنها به ماهیت ایدئولوژیکش بر می‌گردد که در اثر ارجحیت منافع ایدئولوژیکش در عراق بعد از صدام حسین بر منافع سیاسی اش، فرصت‌هایی را که از دست داد بدین شرح است:

۱- جمهوری اسلامی می‌توانست از صدام حسین که در شرف ضعف و سقوط از قدرت مطلقه اش بود، مخالفینش را با دادن امتیازات متقابل یا مختلف دیگر، باز پس بگیرد ولی از آن جا که خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند، از پرداخت هزینه ایدئولوژیک به صدام حسین خودداری کرد.

۲- در حین جنگ، می‌توانست به قصد سرکوب مجاهدین وارد عمل نظامی شود و بعداً در مقابل آمریکا، ابراز پشیمانی کند. همان گونه که کشور سوریه پس از حمایت‌های متنوع و تبلیغاتی به نفع عراق، در مقابل کرده‌اش وقتی مورد شماتت قرار گرفت، ابراز پشیمانی کرد.

۳- نیروهای وابسته اش را به داخل خاک عراق اعزام کند و توسط آن نیروها ضربه مهلک به دشمنانش بزند. ولی، سیاست تشنج زدایی محمد خاتمی و وعده‌های آمریکا و انگلیس به ایران، مبنی بر مبارزه علیه تروریسم، مانع از این کار جمهوری اسلامی شد.

۴- توسط قدرت پیروز، یعنی آمریکا، همان گونه که از قبل با هم بحث و مذاکره کرده بودند، مخالفش را از عراق جمع کرده و سریعاً از مواضع ضد آمریکایی اش دست بردارد که این کار، مستلزم هوشیاری سیاسی و دیپلماسی قوی بود، که جمهوری اسلامی فاقد هر دو آنها بود.

بسیاری از نیروهای دموکرات و غیر دموکرات ایرانی، مجاهدین خلق را به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه دموکراسی و هر نوع رفرف و گشایش در ایران می دانند و اذعان دارند، تا سرنوشت تروریسم کور و وابسته، در صحنه سیاسی ایران، به سرنوشت میلوسوویچ در هلند، عبدالله اوجالان در ترکیه و نورالدین کیانوری، در ایران، دچار نشود، آینده سیاسی ایران، با بودن جمهوری اسلامی یا بدون جمهوری اسلامی، به سرانجام مطلوبی که خواست اکثریت مردم ایران باشد، نخواهد رسید. این حداقل هزینه دموکراسی در ایران است و نباید انتظار داشت این هزینه را دیگران بپردازند. بلکه در قدم اول، اپوزسیون و حاکمیت ایران است که بایست چنین بهایی را بپردازند.

پی نوشت:

۱- سایت گویا، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۲، پیام مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق. ایشان برغم سالیان دراز همکاری با صدام حسین، مورد عفو آمریکا قرار گرفته است. وی همچنین معتقد بود که سایت گویا، متعلق به وزارت اطلاعات ایران بوده، با این وجود، پیامش را توسط این سایت به افکار عمومی رسانده است.

۲- سایت ایران امروز، ۲۹ اسفند ۱۳۸۱، مقاله "خشم، غرور، تردید" از اوریانا فالاچی، برگردان از علی محمد طباطبایی.

۳- سایت عصرنو، ۸ فروردین ۱۳۸۲، بیانیه جمعی از هنرمندان، نویسندگان و شاعران خطاب به مردم جهان! این روشنفکران و بعضی روشنفکران دیگر، در مقابل رای اتحادیه اروپا مبنی بر محکومیت تروریستی مجاهدین، از مجاهدین خلق در مقابل اتحادیه اروپا، حمایت کرده بودند!

۴- سایت آینده، کشتار اعضای مجاهدین خلق محکوم است، نوشته بهرام رحمانی.

۵- سایت ایران آینده، نامه ۳۰ تن از فرماندهان سابق سازمان مجاهدین خلق به جلال طالبانی.

"پایان"



مقالات رسیده

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030501010359/kHOSH::hal.doc>

11 اردیبهشت: دوستِ دردکشم ، آقایِ خوشحال ، درکتان نمی‌کنم. (محمد ایل بیگی)

مقالات ایران آید سه شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطبق با ۱۱ آوریل ۱۳۸۲

<http://www.iraneayandeh.net/M.306.htm>

دوستِ دردکشم ، آقایِ خوشحال ، درکتان نمی‌کنم

(محمد ایل بیگی)



سه شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۹ آوریل ۲۰۰۳ ایران و جهان

<http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/9/ilbeigi.pdf>

محمد ایل بیگی

علی ناظر / مجاهدین / دیدگاه ؟

یا :

مجاهدین / دیدگاه / علی ناظر ؟

۹ اردیبهشت ۸۲

من علی ناظر را بجز چند نوشته ای کوتاه از او در سالیان بالنسبه دور در نشریه "آزادی" (وابسته به " جبههء دموکراتیک ملی ایران ") خواندم ، نمی شناسم - و تازه نمی دانم این ناظر همان ناظر هست یانه .

من " تازه گلمیشم " در اینترنت و علیرغم آنکه " دیدگاه " ، گویا از سال ۷۸ وجود دارد ، سه چهار ماهی بیشتر نیست که آنرا می شناسم . با اینهمه ، به دید اول دریافتیم که نزدیک " (و نمی گویم " وابسته ") به " مجاهدین " ست . پس احتیاجی نبود که کسانی چون " ایرانسکوب " به وضوح بیاورند : **مجاهدین - دیدگاه** [" گناه قرمز کردن با منست]

ایرانسکوپ IRANSOPE
www.iranscope.com

ایران - گروههای سیاسی

کومله	مجاهدین - دیدگاه	مرز پرگهر	ده نگی	آشتی	ایران نبرد	تبرزدی	اتحاد فدای	رویداد

کسانی به من گفتند که مبدا نوشته ای به " دیدگاه " بفرستی - که این از توئی که با نابکاری های

مجاهدین آشنائی بعید است . در جواب گفتم که نه تنها به دیدگاه ، بل به هرجائی که نوشته ام را بدون دخل و تصرف (که حتا یک ویرگولش برایم " مقدس " است) منتشر کند ، حتا اگر نشریات جمهوری ولائی باشد ، خواهم فرستاد .
باید بگویم که آقای ناظر ، بجز نوشته هائی ازمن که به نوعی در رابطه با مجاهدین (یا بزعم او در انتقاد از آنها) بود، مابقی را منتشر کرد - و چه حیف که آنها را منتشر نکرد !

من خبری از " بده بستان " های آقای ناظر و مجاهدین را ندارم - و نمی خواهم بدارم - ، تنها اینرا می گویم : اگر دلش برای مردم ایران - و نه فقط برای رجوی - ، بدردمی آید ، پس راهی را که اخیرا در پیش گرفته است ، باید ادامه دهد و باکش نباشد از " خُرد " شدن توسط مجاهدین - که آنان تا با امروز ، خواسته اند خیلی ها را خُرد کنند ، و به جز خویش هیچ کس را خُرد نکرده اند .

باهم " درد نامه " ناظر را - اگر واقعا دردنامه ست ، بخوانیم :

نامه سرگشاده به مسوولین مجاهد خلق در خارج کشور

سلام

برخی بعنوان هوادار مجاهدین از هیچ برجسب و اهانتی به سایت دیدگاه، که نقشی بجز درج دیدگاههای مختلف ندارد، دریغ نکرده اند. برخی از این مزخرفات چندین ماه است که در سایتی که مدعی دفاع از خطوط شما و شورای ملی مقاومت هم است درج می شود.

از آنجاییکه سازمان شما نظر خود را درقبال بسیاری از سایت ها و رسانه ها مشخص کرده است، شاید زمان آن رسیده باشد که موضع خود را روشن، شفاف و بدون کم وکاست در مورد سایت دیدگاه هم علنا وکتبا مشخص کند. سکوت نه تنها باعث می شود که این لجن پراکنان مدافع سازمان شما جری تر شوند، بلکه این ذهنیت را تقویت می کند که سازمان شما تا زمانی که یک رسانه (سایت دیدگاه) در سخت ترین شرایط به کمک شما بیاید در صف خلق است، ولی اگر جمله ای معترضه بگویند به غوطه ورشدن در منجلاب خمینی زدگی متهم می شود.

شما در چندین اطلاعیه رسانه ها و سایت های بسیاری را بلندگوی رژیم های مستبد شاه و خمینی خطاب کرده اید؛ سوال اینست که آیا آنها از روز اول این بودند که شما می گویند و یا آنکه سیاست شما در قبال طرفدارنمایان بسیجی (بقول خمینی دجال «امت در صحنه») این رسانه ها را به قهقرا هل داده است؟ واقعیت هر چه باشد، تا به آنجایی که به من و سایت دیدگاه برمی گردد، ظاهرا، سه راه در پیش نمی ماند:

۱- یا از سازمان شما بخواهم که موضع مشخص خود را در قبال این اراجیف مشخص کرده و آنها را محکوم کند.
و یا

□-در صورت سکوت شما، سایت دیدگاه دیگر هیچ مقاله ویژه ای در له یا علیه سازمان شما، تا روشن شدن این موضع درج نکند. و یا

□- به کار همیشگی ادامه داده و به هوادارنماهای «بسیجی» شما توجه نکند.
من به اهمیت این چند خطی که می نویسم خوب واقف هستم، ولی امیدوارم که شما هم متوجه باشید که موضوع این یادداشت فراتر از من و یا سایت دیدگاه است چرا که برچسب لایتچسبک مانند تف سربالا عمل می کند. به همین خاطر من راه سوم را انتخاب می کنم، اما غافل نباشید که برخورد شما با رسانه، آزادی مطبوعات و تفکر «بسیجی» در میان هوادارنماهایتان زیر ذره بین قرار دارد و دوست و دشمن از آن نتیجه گیری می کنند.

فراموش نکنیم زمانی را که سازمان مجاهدین به میلشای قهرمانش دستور می داد که برای حفظ اصول، هر نامردمی را پذیرا باشد. حال، در نقطه مقابل، هوادارنماهای شما در مقابل هیچ گفته ای تحمل ندارند. چه چیز تغییر کرده است - خط سازمان شما یا روند فرمانبرداری بخشی از به اصطلاح هواداران از رهبری سازمان؟ متأسفانه ادامه اینگونه ناهنجاری ها عده ای را هراسان خواهد کرد که آیا این نمونه ای خواهد بود از ایران آزاد تحت حاکمیت مجاهدین، که رهبری چیزی بگوید و «مردم خشمگین در صحنه» کار دیگری بکنند؟ آیا باز هم سناریوی شاه و خمینی خوبند ولی اشکال از اطرافیانشان است تکرار خواهد شد؟ آیا ایثار خون برای آزادی خلق، حقانیت شانتاژ و سانسور را که هوادارنماهای شما پیشه خود کرده اند توجیه می کند؟ و خلاصه، آیا همه بایستی خفه شوند و به مجاهد بد نگویند والا...؟

من هنوز بر این باور هستم که سازمان مجاهدین یکی از مبشران آزادی است و هنوز بر این باور هستم که سردرگمی و هرج و مرج موجود بازتاب درگیری های سازمان شما در منطقه، و تنظیم رابطه با امپریالیسم است. در عین حال بر این باور هستم که سکوت یک جریان سیاسی (انقلابی) در برابر تخطئه «آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات» با هر عذر و بهانه ای، هیچ معنایی به جز تشویق سانسور و ترویج خودمحموری ندارد. نهال امروز درخت تنومند فرداست.

در مبارزه تنگاتنگی که با رژیم مرتجع جمهوری اسلامی دارید پیروز باشید.

با درود به رزمندگان مجاهد خلق و شهدای آزادمش آن سازمان

علی ناظر □ □ آوریل □

مطالان **ایران آند** چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ مطابق با ۳۰ آوریل ۲۰۰۳

<http://www.iraneavandeh.net/M.315.htm>

علی ناظر / مجاهدین / دیدگاه ؟

یا :

مجاهدین / دیدگاه / علی ناظر ؟

(محمد ایل بیگی)

به خدایتان نیست ایمان و به مرگ ، آری !

چونان چَوَن مَنانی را
اگر هست ترس از مرگ
بدین خاطر تنها :
که نیست زندگی
بعد از مرگ .

شمع فروزانانِ کلیسائی یا مسجدیِ زندگیِ بعد از مرگ را
خامانه خیالی ست
- همچون هر و هم - بر سر :
- جهانِ دیگرِ نیست !
و نامعتقدانی
- چَوَن من - را
هیچ و هیچ بعد از مرگ .

امتدادِ زندگیِ مان ، مرگ
و مرگ برایِ مَنان
به هیچ غوطه خوردن .

مایانی چَوَن مرا
نیست این بر سر :
دوباره خواهیم آمد ؛
ادامه خواهیم داد ناتمامی هارا .

پس :
همینانِ ست

و تاهستيم

از تلاش

نه باز ايستادن .

۱۲ اردیبهشت ۸۲

خواندنیه

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030503080202/BehKhodayetaanNistImaan.doc>

13 اردیبهشت: خدايتان نيست ايمان و به مرگ ، آری !



۱۳،۲،۸۲

[http://www.didgah.com/a-opposition/may/030503/BehKhodayetaanNistImaan\[1\].pdf](http://www.didgah.com/a-opposition/may/030503/BehKhodayetaanNistImaan[1].pdf)

محمد ايل بيگي: به خدايتان نيست ايمان و به مرگ ، آری! - شعر